

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

چهارشنبه ۱۵ جنوری ۲۰۲۰

مرجان کمال

## برگشت به یادداشت های پراکنده

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

### قسمت پنجم

گذری کن که ز غم رهگذری نیست مرا  
سر سودای تو دارم غم سر نیست مرا  
هیچ حاصل به جز از خون جگر نیست مرا  
غیر از این کار کنون کار دگر نیست مرا  
بر مراد دل خود هیچ ظفر نیست مرا

خبرت است که از خویش خبر نیست مرا  
گر سرم در سر سودات رود نیست عجب  
ز آب دل که به صد خون دلش پروردم  
بی رخت اشک همی بارم و گل می کارم  
محنت زلف تو تا یافت ظفر بر دل من



## ارتباطات دولت - جامعه در ترکستان تحت حکمروایی دوست محمد خان و وارثین وی

منطقه ترکستان در سال های 1840 میلادی از نقطه نظر سیاسی نشان دهنده یک منظره بود که به پارچه ها تقسیم و از تعداد زیاد کلان ها (clans) و خنت ها (khanats) تشکیل شده بود. در بین آن ها مینگ ها (Mings) در میمنه، مویتان ها (Muitans) در تاشقرغان و کسمیر ها (Kessmirs) در قندوز مشخص گردید. این تسلسل نسل دلالت به اقوامی می نماید که خود را از دیگران متمایز دانسته و به طرفداری موروثی شدن تخت حکمروایی تیموریان بین قرون هفدهم و هژدهم میلادی برای شان امتیازات اعطا گردید. بعد از روی کار آمدن سدوزایی ها کلان های ازبک نسبتاً مستقل زندگی نموده و به طرف بخارا و سمرقند رو آوردند. اما بعد از شروع قرن نوزدهم میلادی این شکل بندی های محلی به صورت تدریجی تحت فشار نظامی، که زیادتیر از طرف فارس ها (Perses) و به صورت پراکنده و گاه گاه از طرف بخارا بالای شان تطبیق می شد، سبب تغییر شکل دادن شان گردید.

### منطقه ترکستان قبل از جنگ اول افغان و انگلیس:

کلان های (khanats) ازبک در بلخ، اندخوی و آقچه به درانی ها بیعت نموده و برای مدتی کم یک اندازه بسیار کم مالیه می پرداختند. در اخیر پادشاهی زمان شاه در سال 1800 میلادی، رقابت های خانوادگی به فروپاشی رژیم سدوزایی ها انجامید. از سال 1830 میلادی به بعد سه نوع امیر نشین تبارز کرد: یکی سردار ها که عبارت از محمدزایی های قندهار بود، دیگر آن دوست محمد از کابل و سومی یار محمد از هرات.

در عوض تا به نیمه قرن نوزدهم میلادی، منطقه ترکستان نشان دهنده یک سیاست که فوق العاده به پارچه ها منقسم شده بود و حتی دوازده کلان ازبک با یک رقابت دומدار در مقابل دیگران بوجود می آید. مراکز سیاسی همسایه ها، بخارا، هرات و قاجار برای مدت طولانی در بازی های سیاسی محلی مداخله نمی کنند، و به پارچه های تقسیم شده باقی می مانند، بدون آنکه هیچ یک از خان ها بالای دیگری تقدم حاصل کند. هر کدام شان درگیر و دار درآمد های شان از تجارت فراملتی بودند، مخصوصاً منطقه میمنه که در نقطه اتصال سرک هائی موقعیت دارد که به طرف فارس و هرات، به سوی کابل، به طرف بلخ و همچنان اندخوی و بخارا می رود.

اولین حمله و یورش بی موازنه ساختن را اردوی یار محمد با حمله به چهار ولایت ترکستان غربی سبب گردید. در قدم اول مناطق آقچه و اندخوی را محاصره کرد، بعداً به طرف مرغاب رفت. بعد از آن که چندین هزار عسکر وی از اردوی ده هزار نفری اش کشته شد و در شیرغان و میمنه توقفت داده شد. در منطقه چهار ولایت به یک حمله خانمانسور و تخریب کننده پرداخت بدون آن که کنترل منطقه را به دست بیاورد.

مناطق میمنه، اندخوی و شیرغان با حفظ آزادی شان به صورت غیر رسمی تا هنگام مرگش در سال 1851 میلادی برایش بعیت نمودند.

در ترکستان شرقی، تاشقرغان و قندوز، یک خان ازبک در اخیر قرن هفدهم میلادی در وقت حکمروایی زمان شاه تبارز کرد، که عبارت بود از خان یا Khanat قلیچ علی (Qilitch Ali) از قبیله ازبک مویتان ها (Muitans) که به سدوزایی ها بعیت نموده و خطبه را به نام پادشاه خواند، اما مالیه نمی پرداخت.

وی روابط مثبت با دربار بخارا داشت و روابط خویشاوندی با خان های قندوز و میمنه بسته نمود. مقر اقتدار خود را در تاشقرغان بالای کاروان سرای که راه عبور کاروان هائی بود که چین را به فارس از طریق بخارا و همچنان هند ارتباط می داد، مستقر نمود. به همین ترتیب شهر بلخ در یک موقعیت تنزل و اضمحلال سیاسی و اقتصادی قرار گرفت. وی یک اردوی هفده هزار نفری ساخت، که دو هزار آن از بقایایی اردوی شف هائی بود که برایش بعیت نموده بودند و بقیه آن از اردوی خان قندوز بود. در نتیجه اقتدار قلیچ علی از تاشقرغان و در محلات همسایه ایبک، غوری، سیغان، کهمرد و دره جوز (Dara - ye Djuz) و همچنان حضرت امام و قندوز در شرق و بلخ در غرب می درخشید. در سال 1481 میلادی در بلخ کشف مقبره داماد پیغمبر (ص)، حضرت علی بن ابوطالب سبب ساختن زیارت و آرامگاه وی در مزار شریف توسط تیموریان گردید.

در شروع قرن نوزدهم میلادی، مامور اجرایی و اداری آرامگاه یا متوالی دارای قدرت مساوی با والی بود. در وسط قرن نوزدهم میلادی متوالی مزار دارای نهصد الی یکهزار و دوصد پنجاه سوارکار شد. وی با ازدواج و بسته نمودن رشته خویشاوندی با والی بلخ، ایشان سید پارسا خواجه نقیب، از سلسله طریقت نقشبندیه بخارا، به حیث والی بلخ بعد از مرگ قلیچ علی در سال 1817 میلادی نامیده شد.

پسر بزرگ ایشان علی والی آچه مقرر گردید.

به این ترتیب خان های ازبک در رقابت با سلسله نقشبندیه بخارا قرار گرفتند، در حالی که در سال 1837 میلادی امیر بخارا به شهر بلخ حمله نمود.

بعد از مرگ قلیچ علی، میر مراد بیگ در سال (1817-1840) میلادی یکی از صاحب منصبان قطغن، در ترکستان شرقی اختیارات کسب نمود و یک قسمت بزرگ قلمرو شمال را در کنترل خود آورد، با وجودی که بلخ و مزار به نام، تحت اقتدار بخارا بود. از طرف دیگر پسران قلیچ علی به تاشقرغان، ایبک و دره صوف اقتدار داشتند، نظر به این که والی هایی تحت اقتدار قندوز بودند.

میر مراد بیگ به ترتیب و تنظیم نمودن لشکر از سال های 1820 میلادی برای اقدام به گسترش اقتدار خود در بدخشان که مستقل بود، پرداخت.

مرکز شهر فیض آباد را مطلقاً ویران نمود و در حوالی بیست هزار فامیل بیجا شدند.

سیستم سیاسی که توسط میر مراد بیگ به جای گذاشته شد، مربوط به محلات تحت کنترل مستقیم خود وی و یا اعضای فامیلش بود که والی نامیده شده بودند. همچنان از جمله خان های محلات که در اردوی میر مراد بیگ سوارکارها را تشکیل می دادند برای شان یک تعداد محلات به نام جاگیر داده شد.

منابع عایداتی شان را گرفتن تکس به شکل حیوبات در مناطق که به صورت مستقیم تحت اداره شان بود، گرفتن حق العبور از ترانزیت مال التجاره به تاشقرغان که مرکز تجارت کابل و بخارا را به هم وصل می کرد، و دیگر عایدات از چور و چپاول ها که در جمله درآمد های معمول و مروج بود، تشکیل می داد.

در سال 1832 میلادی زمین های زراعتی دوردور مزار شریف متروک شدند، احتمالاً به دلیل این که اکثریت مردم به حیث غلام از طرف میر مراد بیگ فروخته می شدند و این هم در جمله درآمد ها محسوب می گردید.

امیر دوست محمد خان از گسترش نفوذ میر مراد بیگ به طرف هزاره جات ترس داشت. به این دلیل شروع به تشکیل یک اردو علیه وی نمود و این اخیر الذکر خود را مجبور به واگذار شدن کهمرد و سیغان به امیر دید و همچنان یک قسمت از درآمد مالیاتی شبرغان را برایش واگذار شد.

پسر قیلیچ علی، محمد امین که مشهور به میر ولی بود از دوست محمد خان حمایت می کرد و از جمله مستفید شدگان اساسی پیشروی کابل در مناطق تحت کنترل مراد بیگ بود، در عوض وی کنترل مناطق که قیلیچ علی واگذار شده بود بدست می آورد و با امیر دوست محمد خان عواید تاشقرغان را نیز تقسیم می کند.

و از طرف دیگر از طرف امیر بخارا به حیث یک چهره میانجی برای حل نمودن درگیری های میراثی بین پسران مراد بیگ نامیده شد.

ادامه دارد